

مفهوم شناسی و مصداق شناسی استکبار ستیزی در قرآن، روایات و گفتمان انقلاب اسلامی

معصومه قنبر پور^۱

^۱ استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، واحد خوی

نویسنده مسئول:

معصومه قنبر پور



چکیده

یکی از بنیادی ترین کلمات در فرهنگ انقلاب اسلامی که نقش به سزایی در اهداف و آرمانهای آن دارد، استکبار و مستکبرین است که شناخت آن می تواند در بازبینی اهداف انقلاب و تعیین مسیر آن و بصیرت افزایی حامیان آن، مثمر ثمر واقع شود. در این تحقیق سعی شده است ضمن بیان مفهوم و مصداق استکبار در لغت، قرآن و روایات اسلامی؛ در گفتمان انقلاب مورد بررسی قرار گیرد. روش تحقیق به صورت تحلیلی، توصیفی می باشد.

بررسی مفهوم شناسی استکبار حاکی از این مطلب است که فرد مستکبر کسی است که در رفتار خویش خود را برتر از دیگران می بیند و سعی می کند خواسته نابجای خویش را بردیگران تحمیل نموده و بر آنها سلطه یابد؛ استکبار در قرآن و روایات اسلامی به معنی اذعان نمودن و عدم تواضع به خدا و سرپیچی از اطاعت او بیان شده است و در گفتمان انقلاب اسلامی استکبار عموماً به کشورها و انسانهایی اطلاق می شود که تمایل به دخالت در کشورهای مختلف و اعمال نظر در حق حاکمیت ملی مردم آن کشورها داشته باشند و زور گویی، جنایت، حق نا پذیری و سلطه از خصوصیت بارز مستکبران است و آمریکا مصداق بارز استکبار در گفتمان انقلاب اسلامی است.

کلمات کلیدی: استکبار، مصداق، گفتمان انقلاب، امام خمینی، کبر.

مقدمه

از دیدگاه تعالیم اسلامی استکبار ستیزی یکی از ارکان برقراری صلح و امنیت و عدالت در جوامع انسانی است. در طول تاریخ انقلاب اسلامی این مساله همواره در بیانات امام راحل (ره) و مقام معظم رهبری (مد ظله) مورد توجه بوده و مصادیق مختلف آن تبیین شده است.

از دیدگاه مقام معظم رهبری این مساله با ایمان دینی امت اسلامی گره خورده است و بدون مقابله با طواغیت و مستکبرین اساسا ایمان و دینداری ناقص است (بیانات در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان ۱۰/۸/۱۳۶۸). هرچند در نگاه کلی، حاکمیت مستکبرین و اقدامات ظالمانه آنها قابل فهم و ارزیابی است، اما دور شدن از نگاه مبنایی و عمیق اسلامی و گفتمان انقلاب نسبت به این مساله می تواند خطری مهم در عرصه شناخت ابعاد و مصادیق آن باشد.

با وجود اشارات قرآنی و روایی به مقوله استکبار و تاکیدات مکرر امام راحل و مقام معظم رهبری، در زمینه شناخت مستکبر و مصادیق آن، مساله اصلی این تحقیق آن است که مفهوم و مصادیق استکبار از دیدگاه قرآن، روایات و سخنان امام خمینی ره و مقام معظم رهبری مد ظله العالی مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

مقالات متعددی در زمینه استکبار نوشته شده است از جمله کتاب هایی و مقالاتی که در رابطه با موضوع حاضر نوشته شده است می توان به موارد زیر اشاره نمود.

الف- استکبار و استضعاف در قرآن- محمد سروش پژوهشگاه تحقیقات اسلامی انتشارات نمایندگی ولی فقیه سپاه بی تا.
ب- استکبار ستیزی در قرآن- قدرت اله فرقانی- پژوهشگاه تحقیقات اسلامی انتشارات نمایندگی ولی فقیه سپاه سال نشر ۱۳۸۳.

ج- مقاله استکبار ستیزی و استعمارگری در سیره علمای شیعه - اسماعیل نساجی زواره مجله درسهایی از مکتب اسلام مرداد ۱۳۸۸.

د- معنا شناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر مبنای نظریه ایزوتسو - مجله معرفت آبان ۱۳۸۸.
بررسی پیشینه تحقیق بیانگر این مطلب است که بحث استکبار از نظر مفهوم شناسی در قرآن و روایات و گفتمان انقلاب اسلامی به صورت مستقل کار نشده است که در این مقاله به صورت مبسوط به این مساله اشاره می شود.

بحث و بررسی**مفهوم شناسی استکبار**

استکبار در لغت از ریشه (کبر) و از مصدر استفعال، به معنای (التعظم) بزرگ شمردن بیان شده است. جوهری، در الصحاح «کَبُرَ» را بزرگ شده، «کَبِرَ» را عظمت و کبریا و استکبار را به معنی برتری و ترک نمودن حق، تعریف نموده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۴۶۶/۳). و احمد بن فارس اصل ماده این کلمه، را مقابل صِغَر و کوچکی دانسته و «کَبِرَ» را به پیری و «کَبِرَ» را به عظمت تفسیر کرده است (ابن فارس، بی تا: ۵، ۱۵۳).

بسیاری از علمای لغت معتقدند، دو واژه «استکبار» و «تکبر» با هم به معنی «تعظم» یا خود بزرگ بینی بیان شده است (ابن فارس، بی تا: ۲۴۳/۴- ابن منظور، بی تا: ۵، ۱۳۰).

راغب اصفهانی در باره آن دو می نویسد: «کبر از حالات و ویژگی های روحی انسان است که در دیگر موجودات نیست و آن، خوش آمدن از خود و در نتیجه خود را برتر و بزرگتر از دیگران دیدن است. «استکبار» دو گونه است، یکی تلاش برای بزرگواری، به این که آنچه را می خواهد و می طلبد و شرایطی که برای تلاش خود در نظر گرفته است، پسندیده و زیباست؛ و دیگری، خودنمایی و اظهار کمالاتی است که در او نیست و البته این مرسوم است و استکبار در قرآن در تمام موارد استعمال آن به معنای دوم است ... «تکبر» نیز بر دو قسم است:

یکی افزونی شایستگی ها و بیشتر بودنش از شایستگی دیگران که به این معنا حق تعالی به «متکبر» توصیف شده است؛ و دیگری به معنای با زحمت و مشقت، کمالات را به خود بستن و خود را متصف به آن ها نشان دادن، که در عموم مردم، تکبر به این معناست و «کبریا» به معنای «برتر از انقیاد و تسلیم» است و هیچ کس جز حق تعالی سزاوار آن نیست «وله الکبریا فی السموات و الارض» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۹۸) و نیز (رک: زبیدی، بی تا: ۷، ۴۳۳).

مرحوم طبرسی، گاه آن را به معنی کبر و تکبر و به معنای تعظم و بزرگی دانسته‌اند و گاه آن را با مفهوم «تعظم و تجبر» نظیر دانسته و مخالف و مقابل با «تواضع» معنی کرده‌است و آن، نفس را بالاتر از حد خود بردن و به عبارت دیگر خود بزرگ‌بینی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۸۱-۳۰۹). ورک: طوسی، بی تا: ۱، ۱۴۹ (وگاهی معتقد است استکبار به معنای «ناروا طلب بزرگی کردن» است بر خلاف «تکبر» که ممکن است بزرگی همراه با استحقاق و سزاواری باشد چه این که در مورد حق تعالی «تکبر» صحیح است و یا سزاوار آن نباشد) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲، ۱۴۶).

ابن منظور هم به خصوصیت غیر حقیقی استکبار اشاره نموده و طبق آیه قرآن که می‌فرماید: (سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق) (اعراف/۱۴۶) به نقل از زجاج می‌نویسد: مستکبران کسانی هستند که خودشان را برتر از خلق می‌بینند در حالی که آن طور نیستند، در حقیقت این صفت خاص خداوند است که قدرت و بزرگی و فضل، خاص اوست (ابن منظور، بی تا: ۵، ۱۳۰).

علامه طباطبایی ره نیز به فرق بین استکبار و متکبر اشاره نموده‌اند و معتقدند مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد و متکبر کسی است که بزرگی را به عنوان یک حالت نفسانی در خود سراغ دارد و برای خود پذیرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۲، ۲۳۴).

برخی درباره فرق تکبر و مستکبر چنین معتقدند که تکبر، از حالت نفسانی شخص حکایت می‌کند که خود بزرگ بین است و استکبار از رفتار او حکایت می‌کند که برای رسیدن به بزرگی، دست و پا می‌زند؛ متکبر، خود را جلوتر از دیگران می‌داند و مستکبر تلاش می‌کند تا همه را پشت سر بگذارد و جلودار شود. از این رو، ممکن است، متکبر در انزوا باشد و تلاشی برای جلو افتادن و سروری کردن از خویش نشان ندهد، ولی مستکبر در پی تحمیل خود بر دیگران و اظهار بزرگی خویش است (سروش، بی تا: ۲۴).

آنچه از جمع نظریات علمای لغت برداشت می‌شود این است که استکبار از ریشه (ک ب ر) به معنی برتری جویی و بزرگ بینی است که فرد شایستگی همه آنچه ادعا می‌نماید، را ندارد و در رفتار خویش خود را برتر از دیگران می‌بیند و سعی می‌کند خواسته نابجای خویش را بر دیگران تحمیل نموده و بر آنها سلطه یابد.

کلمات مترادف استکبار

از جمله کلماتی که با استکبار تقارب معنایی دارند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۱- عتی: عتا یعتو عتوا و عتیا: استکبر و جاوز الحد (زهري، بی تا: ۲، ۹۱). از نظر زمخشری این واژه به معنی بیش از استکبار نمودن می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳، ۲۷۳).

در قرآن کریم آیه ۲۱/ فرقان این کلمه در کنار کلمه استکبار بیان شده است و قرابت معنایی دارند.
(وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَمْ نُؤْتِ لَعَلِّيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نُرِي رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا)
از نظر ایزوتسو فرق «عتو» با «استکبار» در این است که عتو بیانگر تجلیات خارجی و ملموس غرور و تکبر در رفتار و گفتار است ولی استکبار به حالت درونی غرور و تکبر اشاره دارد (ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۷۸: ۲۹۸).

۲- بغی: در لغت به معنای استغنائی بیش از حد برخلاف شرع و قانون و بی دادگرانه بر علیه خلق بیان شده است (توشیهیکو ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۲۹۳). نسفی و بیضاوی این دو کلمه را مترادف با کبر بیان نموده‌اند (رک: بنسفی، ۱۳۱۷: ۵۸۴، ۳ و بیضاوی، ۱۴۱۸۴، ۹۲).

۳- عجب: از نظر ابن فارس یکی از معانی این کلمه تکبر و استکبار در نفس انسانی است (ابن فارس، بی تا: ۴، ۲۴۳).

۴- استنکاف: از نظر زبیدی این کلمه با استکبار تقارب معنایی دارد (زبیدی، ۱۲، بی تا: ۵۱۴) با این تفاوت که استنکاف به معنی امتناع کردن از قبول عبودیت خداوند است ولی استکبار امتناع از قبول اطاعت پروردگار بیان شده است (عسکری، بی تا: ۲۴۳).

مفهوم شناسی استکبار در قرآن و روایات

در قرآن کریم این واژه بیست و شش بار با تمام مشتقاتش بیان شده است.

استکبار - دومورد (۴۳/فاطر-۷/نوح)؛ استکبر - چهار مورد (۳۴/بقره-۳۹/قصص-۷۴/ص-۲۳/مذثر؛ استکبرت-دومورد(۵۹/زمر-۷۵/بقره)؛ استکبرتم- دومورد(۸۷/بقره- ۱۰/احقاف)؛ استکبروا- پانزده مورد(۱۷۳/نساء-اعراف/۸۸،۷۶،۷۵،۴۰،۳۶- ابراهیم/۲۱- فرقان/۲۱- سبا/۳۳،۳۲،۳۱- غافر/۴۸- فصلت/۳۸-نوح/۷- استکبرتم یک مورد(انعام/۱۲۸).

بررسی آیات قرآن در ذیل واژه «استکبار» بیانگر این مطلب است که این کلمه از کلمات منفی قرآن بوده و با کلماتی چون «شرک» و «کفر» وابستگی بنیادی دارد و گردنکشی و گستاخی و عدم اطاعت از حق و ایمان نیاوردن به خداوند از جمله ویژگیهای بارز مستکبرین ذکر شده است.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿۷۵﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۵-۷۶/اعراف).

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْخَرَنَّا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ - فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفْضَلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۲-۱۳۳/اعراف).

قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره بقره می فرماید: (وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ).

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری در ذیل این آیه چنین آمده است: «ابلیس از سجده نمودن و تواضع نمودن به عظمت خداوند و انوار ما اهل بیت سرپیچی نمود و خود را بزرگ پنداشت (قمی، ۱۳۶۳: ۱، ۲۱۹). در این روایت استکبار به معنی عدم تواضع و پیروی نمودن خدا و اهل بیت علیهم السلام بیان شده است.

فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ مِنَ الْحَقِّ، هر کس استکبار ورزد از حق دور می شود (هلالی، ۱۴۰۵: ۲، ۹۵۲). در شرح این حدیث چنین آمده است: «لان الکبر صفة ردية توجب اخفاء الحق والادبار عنه» چون کبر صفتی مذمومی است که موجب پوشاندن و پشت نمودن به حق می شود (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۰، ۷۳).

از امام علی بن الحسین نقل شده است: «... لِلْمَعَاصِي شَعْبًا فَأَوْلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ بِهِ الْكِبَرُ وَ هِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۱۳۰) گناهان چند دسته هستند اولین گناهی که معصیت خدا نمود کبر و غرور بود و آن گناهی بود که شیطان آن را مرتکب شد زمانی که سرپیچی نمود و استکبار ورزید.

در این روایت استکبار اولین معصیت در برابر خداوند و سرپیچی از فرمان خداوند بیان شده است. شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع منظور از استکبار نمودن شیطان در آیه را خاضع نبودن او نسبت به امر الهی بیان نموده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۵: ۱، ۲۱).

در روایت دیگری از امام علی (ع) یکی از مشخصه های مستکبران را پیروی نمودن از علم، بیان شده است (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱، ۶).

در زیارت نام مخصوص امام علی (ع) آمده است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْلَمُ أَنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ، فَالْعَنْ مَنْ عَارَضَهُ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَذَّبَ بِهِ وَ كَفَرَ...» ابن المشهدی، (۱۴۱۹: ۲۷۲) «خداوندا ما می دانیم این راه حق از سوی توست پس لعنت کن بر کسی که با آن معارضه نماید و خود را بزرگ نماید و آن را تکذیب نموده و کافر شود.

در روایت دیگری از امام علی (ع) آمده است: «من استکبر فقد أنکر، و من أنکر لم یرض، و من لم یرض لم یطع، و من لم یطع لم یوال، و من لم یوال لا دین له، و من لا دین له فهو کافر» (حافظ برسی، ۱۴۲۲، ۲۰۵) - هر کس که استکبار ورزد (حق را) انکار می نماید و هر کس که انکار می نماید راضی نمی شود و هر کس که راضی نمی شود اطاعت نمی نماید و هر کس که اطاعت نمی نماید سرپرستی ندارد و هر کس که سرپرستی ندارد دین ندارد و هر کس دین ندارد کافر است.

از نظر فیض کاشانی وجود استکبار در انسان نشان دهنده وجود ظلمانی فرد و واردشدن او در صفات مذموم و نفوذ نیروهای پست در وجود آدمی است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱، ۶۴).

در روایت دیگری از حضرت موسی (ع) روایت شده است که از ابلیس سوال شد کی بر انسان تسلط پیدا می کنی جواب داد: «فَقَالَ إِذَا أَغْبَثْتَهُ نَفْسَهُ وَ اسْتَكْبَرَ عَمَلَهُ وَ صَدَقْتَهُ وَ نَسِيَ ذُنُوبَهُ اسْتَحْوَذَتْ عَلَيْهِ» (دیلمی، بی تا: ۱، ۴۹) - زمانی که نفس از انجام کاری شگفت زده شود و عملش را بزرگ بشمارد و او را تصدیق نماید و گناهش فراموش شود.

در روایت دیگری آمده است «ما تعطیه فی الصدقة و طاعة الله اذا استکبرها المؤمن صغرت عند الله» آنچه از صدقات در راه خدا می دهی به نظر تو بزرگ نیاید، چون آنچه از طاعات و عبادات و انفاقات وقتی که در نظر مؤمن بزرگ بیاید در نزد خدا کوچک است (دیلمی، ۱۳۷۶: ۲۰۰۲).

مرحوم فیض کاشانی در ذیل آیه ثَمَّ اُدْبَرُوا سَتَكْبِرَ (مدر/۲۳)؛ می نویسد: «ادبر عن الحقّ و استکبر عن اتباعه» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵، ۲۴۷) در این جمله استکبار به معنی دوری نمودن از پیروی و اطاعت بیان شده است. شبیه این مضمون در تفسیر کنز الدقائق نیز بیان شده است که بسیاری از مردم از اطاعت انبیاء استکبار نمودند.

امام علی (ع) در یکی از روزهای "غدیر" خطبه‌ای خواند و ضمن دعوت مردم به توحید الهی آنها را به طاعت کسانی که خداوند امر به اطاعت آنها کرده است توجه داد و آیه فوق را یادآور شد، سپس افزود:

افتدرون الاستکبار ما هو؟ هو ترک الطاعة لمن امروا بطاعته، و الترفع علی من ندبوا الی متابعته، و القرآن ینطق من هذا کثیرا، ان تدبره متدبر زجره، و وعظه.

آیا می‌دانید استکبار چیست؟ ترک اطاعت کسانی که مامور به اطاعت آنها هستید و خود برترینی نسبت به آنها، قرآن از این مقوله سخن بسیار می‌گوید، به گونه‌ای که اگر انسان در آن بیندیشد او را اندرز می‌دهد و از خلاف باز می‌دارد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷، ۴۶).

از جمع بندی مباحث قرآنی و روایی چنین به دست می‌آید که:

اولا استکبار در اکثر موارد به معنی اذعان نمودن و عدم تواضع به خدا و سرپیچی از اطاعت او بیان شده است.

ثانیا استکبار در قرآن کریم و روایات با کفر ارتباط تنگاتنگی دارد و در اکثر موارد مستکبران جزء کافران معرفی شده اند.

مفهوم شناسی استکبار در گفتمان انقلاب اسلامی

امام خمینی ره در شرح حدیث جنود عقل و جهل، استکبار را در مقابل استسلام قرار داده و می‌نویسد: «استسلام اظهار طاعت نمودن و انقیاد و اطاعت کردن از حق و حقیقت است و استکبار تمرد و نافرمانی نمودن و سرکشی و کبریا کردن است» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۳۹۷).

ایشان معتقدند استکبار از لوازم جنود جهل بوده و خودبینی و خودخواهی فرد او را از مسیر حق جدا می‌سازد (همان، ۳۹۹). از نظر ایشان نیز بین کبر و استکبار فرق وجود دارد و استکبار را نتیجه «کبر» معرفی نموده اند؛ بدین صورت که معتقدند کبر حالت نفسانی است که فرد خود را بزرگتر و بالاتر از دیگران می‌بیند ولی استکبار زمانی به وقوع می‌پیوندد که فرد از روی کبر، نافرمانی و سرکشی می‌کند (همان، ۳۹۸).

در بیانات امام خمینی ره استکبار همواره در کنار استضعاف بیان می‌شود.

«استضعاف» در لغت غالبا به معنی «ناتوانی» روحی یا جسمی است و «استضعاف» به معنی «ناتوان یافتن» و «ناتوان نمودن» آمده است (فیومی، بی تا: ۲، ۹).

مقام معظم رهبری مد ظله العالی، نیز خصوصیت اصلی استکبار را خودخواهی و خود بینی بیان نموده اند و دامنه استکبار را به گروه یا دولت استکباری تعمیم داده و معتقدند مستکبران کسانی هستند که دخالت در امور انسانها و ملت‌های دیگر را حق خود می‌پندارند و در همه امور آنها برای حفظ منافع خود مداخله می‌نمایند و به هیچ کس درباره عملکرد خویش پاسخگو نیستند (۱۳۹۳/۸/۱۲).

طبق بیانات امام خمینی ره دامنه خودخواهی مستکبرین تا جایی است که آنها حتی به مستضعفان جرات فریاد زدن از درد را نمی‌دهند و آن را گناه و جرم نابخشوندنی می‌دانند و هیچ کس حق گفتن کلمه ای که بوی تضعیف آنها را بدهد و یا خواب راحت آنها را بگیرد، را ندارد (صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۷۹).

از نظر ایشان گردن کلفتی، قلدرمداری، آدمکشی، شرم نکردن و تجاوز همراه با وقاحت و زشتی از خصوصیات مهم مستکبران است (خبر گذاری راه دانا ۱۳۹۵/۴/۱۰).

ایشان در جای دیگری طبیعت نظام های استکباری را مخالفت با ملل استقلال طلب می‌دانند و می‌فرمایند: «این طبیعت نظام های قلدر است که با هر ملت استقلال طلب به ستیز بر خیزند». «انقلاب اسلامی، با نظام سلطه مخالف است. نظام سلطه یعنی اینکه کشورها یا دولتهایی زور بگویند و ملتها، گروهها و دولتهایی نظام سلطه را قبول کنند».

خصوصیت دیگر مستکبران، حق ناپذیری است بدین صورت که مستکبران حرف حق و حقوق دیگران را نمی‌پذیرند و برای پایمال کردن آن نیز تلاش می‌نمایند.

در بیان مقام معظم رهبری مجاز دانستن جنایت نسبت به دیگر ملتها از دیگر خصوصیات مستکبران است که حتی به اقوام خویش نیز آن را جایز می‌شمارند. «نظام سلطه برای ملتها و انسانهایی که تابع آنها نیستند هیچ ارزشی قائل نیستند و هر جنایتی را در حق آنها مجاز می‌دانند». ایشان جنایات انگلیسیها با بومیان استرالیایی، بردگی سیاهان توسط آمریکاییها و استفاده از بمب اتم در جنگ جهانی دوم علیه مردم ژاپن را مصداق بارز از این خصوصیت می‌دانند.

مستکبران با استفاده از قدرت، وجود تسلیحات نظامی یا تبلیغاتی که دست خود را برای دخالت امور انسانها یا دولتهای دیگر باز می کنند و با تقسیم بندی دنیا به ظالم و مظلوم سعی می کنند سلطه خویش را بر انسانها یا دولتهای دیگر روز به روز افزون تر نمایند.

بنابراین در گفتمان انقلاب اسلامی استکبار عموماً به کشورها و انسانهایی اطلاق می شود که تمایل به دخالت در کشورهای مختلف و اعمال نظر در حق حاکمیت ملی مردم آن کشورها داشته باشند و زور گویی، جنایت، حق نا پذیری و سلطه از خصوصیت بارز مستکبران است.

مصادیق استکبار در قرآن و روایات

طبق آیات قرآن و روایات، مصادیق استکبار شامل تمام افرادی است که از پذیرش حق سر باز می زنند، خواه از نظر مالی تهیدست باشند یا متمکن، مستکبرند، به تعبیر علامه طباطبایی ره مصادیقی از استکبار وجود ندارد که مشروع و مطابق با حقیقت باشد. مستکبر همواره آن بزرگی را برای خود می خواند که از آن او نیست.

در قرآن و روایات و کلام مقام معظم رهبری مصادیق متعددی برای استکبار بیان شده است که در این قسمت از مقاله به بیان آنها اشاره می شود.

۱- کفار

در چندین آیه از آیات قرآن " استکبار " به عنوان یک صفت ویژه کفار به کار رفته، و از همه آنها استفاده می شود، که منظور از آنها تکبر از قبول حق است.

در سوره نوح آیه ۷ آمده است: **وَإِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَنْصُرُوا لِيَصَلُّوا فَكَفَرُوا بِهِمْ ثُمَّ عَلَّمُوا لَدُنِّي لَوَاقِحَ وَإِنِّي أَخَذْتُ الذِّكْرَ مِنْ آلِهِمْ فَأْتَى السُّجُودَ وَنَحْنُ نَعْتَدُ السَّاعَةَ** استکباراً؛

هنگامی که من این گروه بی ایمان را دعوت می کنم تا مشمول عفو تو شوند انگشتهای را در گوش گذارده و در زیر لباس خود را پنهان می کنند، و در گمراهی اصرار می ورزند و در برابر حق استکبار دارند.

و در سوره " منافقین " آیه ۵ می خوانیم: **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَنْصُرُوا لَكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسِهِمْ وَوَعَاهَدْتُمْ بِضُورٍ أَن تَنْصُرُوا لَهُمْ لِيَخْلُؤُنَا اللَّهُ مَبْغُوثًا أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ**؛ و هنگامی که به آنها بگویی بیایید تا رسول خدا برای شما آموزش بطلبد، سرپیچی می کنند و آنها را می بینی که مردم را از راه حق باز می دارند و استکبار می ورزند.

و در سوره " جاثیه " آیه ۸ درباره همین گروه می خوانیم: **يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثَلِّي عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا**؛ آیات خدا را که بر او خوانده می شود می شنود، اما چنان با حالت استکبار اصرار بر کفر دارد که گویی آن آیات را هرگز نشنیده است! و در حقیقت بدترین استکبار همان تکبر از قبول حق است، چرا که تمام راههای هدایت را به روی انسان می بندد و تمام عمر در بدبختی و گناه و بی ایمانی می ماند.

در آیه (۵۹/زمر) چنین آمده است: **(بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ)** - و می فرماید آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران بودی.

این آیه درباره احوال کافران در روز قیامت است که با ورود در صحنه محشر اظهار حسرت می کند و با مشاهده پرهیزکاران آرزوی سرنوشت آنها را می نماید و با مشاهده عذاب الهی آرزوی بازگشت به دنیا و جبران گذشته می کند خداوند آنها را خطاب قرار می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۵۱۲).

در آیات ۴۲-۴۳ سوره فاطر چنین آمده است: **« وَ أَفْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا - اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِالْأَهْلِهِ... »** - طبق این آیات، قوم قریش، پیش از بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) قسم می خوردند که اگر نذیری به سویشان بیاید " اهدی من احدى الامم " خواهند شد ولی زمانی نذیر که همان پیامبر اسلام ص است آمد چیزی جز نفرت بر آنها نیفزود.

علامه طباطبایی ره در باره این آیات می فرماید: « این تعبیر نشان می دهد که آنها قبلاً نیز بر خلاف ادعاهایشان طرفدار حق نبودند، قسمتی از ائین ابراهیم را که در میان آنها وجود داشت محترم نمی شمردند، و هر روز به بهانه های آن را زیر پا می گذاشتند، برای " مستقلات " عقلیه و فرمان خرد نیز ارج و بهایی قائل نبودند، و با قیام پیامبر اسلام ص و جریحه دار شدن تعصب جاهلانه آنها، و به خطر افتادن منافع نامشروعشان فاصله آنها از حق بیشتر شد، آری همیشه از حق فاصله داشتند و اکنون بیش از هر زمان (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۷، ۵۷).

از نمونه بارز مشرکان مکه «ولید بن مغیره» بود که قرآن کریم درباره آن می فرماید: **« ثُمَّ أَذْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ »** (مدثر)- علامه طباطبایی ره می فرماید: «دبار از هر چیزی " به معنای اعراض از آن است، و « استکبار » به معنای امتناع ورزیدن از در کبر و طغیان است، و این دو یعنی ادبار و استکبار از احوالات روحی و درونی است، و اگر آن را فرع و نتیجه تمثیل بر نظر و عبوس که

از احوالات ظاهر و محسوس آدمی است گرفته، از این جهت است که اثر ادبار و استکبار ولید در ظاهر حالش هم اثر گذاشته، و آن اثر را قرآن کریم نقل کرده که گفت: "إِنَّ هَذَا إِذَا سِحْرٌ..."، و به همین جهت این جمله را با فای تفریع و نتیجه‌گیری عطف کرده، فرمود: "ثُمَّ أَذْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنَّ هَذَا..." و گر نه می‌توانست این را هم با کلمه "ثم" عطف کند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۰، ۸۷).

در آیه ۳۲-۳۳/سوره سبأ آمده است: قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ - وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أُنْدَادًا. در این آیه به تقابل مستکبران و مستضعفان و گفت و گوی آن دو در قیامت اشاره شده است و مستکبران می‌گویند: «آیا ما شما را بازداشتیم از هدایت و ایمان بعد از آنکه آمد شما را یعنی ما مانع نشدیم از پذیرفتن هدایت و ارشاد. بلکه خود شما کافر بودید، یعنی بلکه شما خودتان کفر ورزیدید و ما تحمیل نکردیم کفر را بر شما قهرا و جبرا، پس هر یک از دو گروه گناه را بر گردن ریفش خواهد گذاشت و او را متهم خواهد نمود و هیچ کس گناه را نسبت بخدای تعالی نمیدهد و مستضعفان در جواب می‌گویند بلکه مکر شب و روز یعنی اغواء و فریب کاری شما در شب و روز ما را از پذیرفتن ایمان و هدایت باز داشت. یعنی هنگامی که ما را فرمان دادید که وحدانیت و یکتایی خدا را انکار کنیم و ما را فراخواندید که برای او شریکانی در عبادت قرار دهیم.

در تفسیر نمونه درباره "ضعفا" یا مستضعفین چنین آمده است: منظور از "ضعفا" کسانی هستند که علم کافی و استقلال فکری نداشتند، چشم و گوش بسته به دنبال سردمداران کفر به‌عنوان مستکبران یاد کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۱۲۳).

طبق این آیه چنین بدست می‌آید: نداشتن روحیه استکباری و اطاعت بی قید و شرط از مستکبران یکی از عوامل هلاکت مستضعفان بیان شده است.

۲- ابلیس

طبق روایات اسلامی ابلیس، سالیانی دراز عبادت کرده بود ولی امر خدا مینی بر سجده بر آدم (ع) بر او سنگین آمد و آن را دون شأن، مقام و مرتبه خود دانست و لذا استکبار ورزید و همین استکبار او را قرب و به پست‌ترین درجه ذلت و خواری سوق داد.

قرآن کریم داستان استکبار او را چنین شرح می‌دهد:

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ - إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ - قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ - قَالَ فَأَخْرَجْ - وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (ص/۷۴-۷۸).

طبق این آیه، می‌خواست به پندار خویش با سه مقدمه فرمان پروردگار را نفی کند:

نخست اینکه من از آتش آفریده شده‌ام و او از گل که این یک واقعیت بود، همانگونه که قرآن مجید به آن ناطق است: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ: خداوند انسان را از گل خشکیده‌ای همچون آجر و سفال آفرید و جن را (که ابلیس نیز از آنها است) از شعله آتش" (الرحمن ۱۴ و ۱۵). مقدمه دوم اینکه آنچه از آتش آفریده شده، از آنچه از خاک آفریده شده برتر است، چرا که آتش اشرف از خاک است. مقدمه سوم اینکه هرگز نباید به موجود اشرف دستور داد که در برابر غیر اشرف سجده کند!! و تمام اشتباه ابلیس در این دو مقدمه اخیر بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۳۴۰).

علی "ع" در "نهج البلاغه" در خطبه "قاصعه" صریحا شیطان را به عنوان "سلف المستکبرین" پیش‌کسوت و سر سلسله مستکبران) معرفی می‌کند، چرا که او نخستین گام را در مخالفت با حق و عدم تسلیم در مقابل این واقعیت که آدم از او کاملتر است برداشت.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْجِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْجِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ عَ حِينَ نَهَىٰ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَةَ الْجِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَىٰ وَ...» (کلینی بی تا: ۲، ۲۸۹) - اصول کفر بر سه قسم است که عبار تند از: حرص، استکبار و حسد در مورد حرص می‌توان به حضرت آدم اشاره نمود که به خاطر حرص از درختی که از آن نهی شده بود تناول نمود در مورد استکبار می‌توان به ابلیس اشاره نمود که به خاطر استکبار، از سجده به حضرت آدم سرپیچی نمود...».

۳- قوم ثمود

طبق آیات قرآن یکی از خصوصیات قوم ثمود استکبار آن است که خود را برتر از دیگران می پنداشتند و از قبول سخن حق دوری می نمودند.

در آیه ۷۵/اعراف آمده است: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِمَّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ - آنان که دچار کبر و نخوت شده بودند، به افراد مؤمن که ضعیف و ناتوان بودند، می گفتند: آیا شما یقین دارید که صالح فرستاده خداست؟ پاسخ می دادند: ما ایمان داریم که آنچه بسوی او فرستاده میشود از جانب خداست. در جواب می گفتند: ولی ما به آنچه شما اعتقاد دارید کافریم.

در تفسیر این آیه چنین آمده است: « هدف آنها از این سؤال جستجوی حق نبود، بلکه می خواستند با القای شبهات در دل آنها وسوسه ایجاد کنند و روحیه آنان را تضعیف نمایند، و به گمان اینکه همانند دورانی که در بند بودند مطیع و فرمانبردار آنهایند از حمایت صالح دست بردارند(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶، ۲۳۸).

به عبارت دیگر می توان گفت: طبق این آیه، یکی از مهمترین راههای استکبارستیزی، ایمان قوی به خدا و رسولان الهی واستقامت بر ایمان می باشد.

۴- قوم نوح

در آیه هفت سوره نوح آمده است: (وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعْوَتَهُمْ لِيَتُوبَ لَهُمْ جَعَلُوا أُصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْمَشُوا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا) - (خداوندا) من هر زمان آنها را دعوت کردم که ایمان بیاورند تا تو آنها را مشمول آمرزش خود قرار دهی، آنها انگشتان خویش را در گوشهای خود قرار داده، و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت و عدم ایمان اصرار ورزیدند و شدیداً استکبار کردند.

در تفسیر این آیه چنین گفته شده است که یکی از عوامل مهم بدبختی آنها استکبار و غرور بود، زیرا خود را بالاتر از این می دیدند که در برابر انسانی مانند خود هر چند نماینده خدا باشد و قلبش کانون علم و دانش و تقوا سر تسلیم فرود آورند و گذاشتن انگشت در گوشها برای این بوده که صدای حق را نشنوند و پیچیدن لباس بر خویشتن یا به این معنی است که لباس بر سر می انداختند تا پشتوانه ای برای انگشتان فرو کرده در گوش باشد و کمترین امواج صوتی به پرده صماخ آنها نرسد، و از آنجا که پیامی به مغز منتقل نگردد! و یا می خواستند صورت خود را بپوشانند مبادا چشمانشان بر قیافه ملکوتی نوح این پیامبر بزرگ بیفتد، در واقع اصرار داشتند هم گوش از شنیدن باز ماند و هم چشم از دیدن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵، ۶۴).

۵- افراد خودبین

طبق آیات و روایات اسلامی بدترین بلای جان انسان کبر و غرور اوست که پرده های تاریک جهل بر چشم بینای او می افکند، و او را از درک حقایق محروم می سازد، او را به تمرد و سرکشی وامی دارد، و از صف مؤمنان که صف بندگان مطیع خداست بیرون می افکند، و در صف کافران که صف یاغیان و طاغیان است قرار می دهد.

افراد خودبین، به این علت که خود را برتر از دیگران می پندارند معمولاً پذیرش حق سرپیچی می کنند.

در شان نزول آیات ۱۷۲-۱۷۳ سوره نساء که می فرماید: « وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَخْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعاً ... وَ أَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَ اسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ لَأَ يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيّاً وَ لَأَ نَصِيرًا» آمده است طایفه ای از مسیحیان نجران خدمت پیامبر اسلام (ص) رسیدند و عرض کردند: چرا نسبت به پیشوای ما خرده می گیری؟

پیامبر (ص) فرمود: من چه عیبی بر او گذاشتم؟ گفتند: تو می گویی او بنده خدا و پیامبر او بوده است. در این زمان آیه شریفه نازل شد و به آنها پاسخ گفت(عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱، ۵۷۷).

طبق این آیه دامنه استکبار محدود به اعتقادات نیست بلکه در اطاعت نیز اگر انسان مطیع محض خداوند نباشد مستکبر است بعبارت دیگر مسیحیان نجران معتقد به خدا بودند ولی در اطاعت مطیع محض نبودند و هرگاه امر خدا را خلاف شأن و مرتبه [ساختگی و دروغین] خود دیدند، از اطاعت او سر باز می زدند.

در روضه کافی از امام صادق ع می خوانیم:

و من ذهب یری ان له علی الآخر فضلا فهو من المستکبرین، فقلت انما یری ان له علیه فضلا بالعافیة اذا راه مرتکبا للمعاصی؟ فقال هیهات هیهات! فلعله ان یكون قد غفر له، ما اتی، و انت موقوف تحاسب، أ ما تلوت قصه سحره موسى (ع) کلینی، بی تا، ۸، ۱۲۸).

کسی که برای خود بر دیگری امتیاز قائل است، از مستکبران است- راوی حدیث می گوید از امام پرسیدم که آیا مانعی دارد اگر انسان کسی را مشغول گناه ببیند، برای خود که مرتکب گناه نیست امتیازی بر او قائل باشد؟

امام فرمود اشتباه کردی! چه بسا خدا سرانجام گناه او را ببخشد، ولی تو را در پای حساب حاضر سازد، آیا قصه ساحران زمان موسی را در قرآن نخواندی" (که یک روز به خاطر پاداش فرعون و تقرب به دربار او حاضر شدند در برابر پیامبر اولوا العزم پروردگار قیام کنند، ولی با دیدن چهره حق ناگهان تغییر مسیر دادند تا آنجا که در برابر تهدید فرعون به کشتن نیز مقاومت کردند و خدا آنها را مشمول عفو و رحمت خود قرار داد؟).

۶- فرعون

طبق آیات قرآن ریشه جنایات فرعون و لشکریانش، به استکبار آنها در قبول دو اصل مبدا و معاد برمی گردد. قرآن کریم می فرماید: «وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ» - فرعون و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار کردند (و خدا را که آفریننده بزرگ زمین و آسمان است انکار نمودند) و گمان کردند که قیامتی در کار نیست، و به سوی ما باز نمی گردند.

علامه طباطبایی ره در این باره می فرماید: یعنی حالشان حال کسی است که برنگشتن به سوی ما در نظرش رجحان دارد، چون در سويدای دل یقین به رجوع داشتند (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۶، ۳۸).

۷- جاهلان مستکبر

منظور از جاهلان مستکبر کسانی هستند که از یاد گیری علم سر می تابند و به علت استکبار و غرور جهل خود را می پوشانند. از امام علی علیه السلام نقل شده است قوام دین به چهار چیز است: اول به عالمی که به آنچه می گوید عمل می نماید و دوم به فرد ثروتمندی که به علت ثروت اش بر اهل دین بخل نمی ورزد و سوم به فقیری که آخرتش را به دنیا نمی فروشد چهارم به فرد جاهلی که از طلب دانش کبر نمی ورزد اما اگر عالم علمش را مخفی نماید و فرد ثروتمند به مالش بخیل باشد و فقیر آخرتش را به دنیا بفروشد و جاهل از طلب علم استکبار ورزد در آن صورت دنیا به فقرا سوق داده می شود. (قوام الدین بأربعة بعالم ناطق مستعمل له و يغني لا يخل بفضله على أهل دين الله و بفقير لا يبسيع آخرته بدنياه و بجاهل لا يتكبر عن طلب العلم فإذا كنتم العالم علمه و بخيل الغني بماله و باع الفقير آخرته بدنياه و استكبر الجاهل عن طلب العلم رجعت الدنيا إلى ورائها القهقري...)(شيخ صدوق، ۱۳۶۲: ۱، ۱۹۷).

۸- قوم شعيب

قوم شعيب نیز از یکی از اقوامی است که به صفت «استکبار» متصف شده اند و اقوام اشراف متکبر و مغرور آن، که از نظر ظاهر بسیار نیرومند بودند، عکس العملشان، شدیدتر از دیگران بود و مانند همه متکبران مغرور، روی زور و قدرت خویش تکیه کرده، به تهدید شعيب و یارانش پرداختند.

در آیه ۸۸/اعراف آمده است: « قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلْتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ - قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِمْلَتِكُمْ » - اشراف زورمند و متکبر قوم شعيب به او گفتند سوگند یاد می کنیم که قطعاً هم خودت و هم کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از محیط خود بیرون خواهیم راند، مگر اینکه هر چه زودتر به آئین ما بازگردید.

روحیه استکبار ستیزی حضرت شعيب در این آیه با دو رفتار قابل تبیین است؛ ابتدا کراهت از اعتقادات و عملکرد مستکبرین «و ما یكون لنا أن نعود فيها إلا أن يشاء الله ربنا» دوم دعا و صبر بر رفتار مستکبران که در آیات بعد به آنها اشاره شده است «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ - فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (اعراف/۸۹).

در تفسیر المیزان در این باره آمده است: «مقصودش از فتح، همانا حکم کردن بین دو فریق است، چون فتح بین دو چیز، مستلزم جدا کردن آن دو از یکدیگر است، و این کلام خود کنایه از یک نحو نفرینی است که باعث هلاکت قوم است، و اگر صریحاً هلاکت آنان را از خداوند طلب نکرد، و اهل نجات و اهل هلاکت را معلوم نساخت، برای این بود که حق را به صورت انصاف بگیرد، و نیز برای این بود که با علم و اطمینانی که به عنایت پروردگارش داشته و می دانست که به زودی او را یاری خواهد نمود» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۸، ۱۹۱).

مصادیق استکبار در گفتمان انقلاب

همانطور که در فصل گذشته اشاره شد از نظر امام خمینی ره قلب اگر معیوب باشد و آفت خودبینی و خودخواهی در آن جایگزین شود، کبر در آن ایجاد شده است اگر او بر طبق این حالت نفسانیه رفتار کند، و در ظاهر بزرگی فروشد بر بندگان خدا، گویند: تکبر کرد. و اگر از روی این کبریاء نفسانی نافرمانی و سرکشی کند، گویند: استکبار نمودو استکبار نافرمانی و سرکشی حاصل از کبر است. در کلام امام خمینی ره مستکبرین و مستضعفین در مقابل همدیگر بیان شده اند و مستکبران کسانی هستند که مستضعفان را از اطاعت و راز و نیاز با خدا نهد می کنند (امام خمینی، بی تا، تفسیر سوره حمد، ۱۴۸).

از نظر امام خمینی ره نفوس مستکبران درک درستی از شقاوت و سعادت ندارد؛ برای اینکه آنها در همان سادگی باقی مانده اند و از عقاید حق و یا باطل چیزی در او منتقش نشده، تا مبدئیت چیزی را داشته باشند و متوجه چیزی از مبدأ و معاد هم نشده اند و اینها مثل حیوانات می باشند که غیر از خوردن و خوابیدن و آرزو و شهوات حیوانیه چیزی ندارند؛ پس حشر این دسته، مثل حشر حیوانات می باشد. بلی اگر حیوانی خوش رفتار بوده، سعادت حیوانی دارد و اگر حیوانی بدخلق بوده، شقاوت حیوانی دارد، و لیکن از حیث مرتبه دیگر مثل عقاید، راست و واقعش را نمی دانسته و به قلبش خطور نکرده است تا منشأ سعادت باشد، و از باطل و خلافش هم خبر نداشته تا منشأ ضیق و مبدأ ظلمات باشد (امام خمینی، بی تا: تقریرات فلسفه ج ۳، ۴۸۰).

اصل دیگری که در شناخت مصادیق استکبار ستیزی از دیدگاه امام خمینی ره بیان شود خصلت ستم و زور بر محرمان و مستضعفین است که به این دلیل بارها مستکبر و مستضعف را در کنار یکدیگر قرار داده اند، و می فرمایند: «عده الهی که مستضعفین را شامل است، و می فرماید که ما منت بر مستضعفین می گذاریم که آنها امام بشوند در دنیا، و وارث باشند امامت حق مستضعفین است، وراثت از مستضعفین است؛ مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ما مستکبرین ایران را از صحنه بیرون کردیم، و به جای آن مستضعفین نشستند (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۷، ۲۹۲).

۱- دولتهای ستمگر و ظالم

از نظر امام خمینی ره افرادی که به ظلم و ستم، دیگران را از حقیقت محروم می سازند از مستکبران محسوب می شوند. ایشان می فرمایند: «مستکبرین» منحصر نیستند به سلاطین، منحصر نیستند به رؤسای جمهور، منحصر نیستند به دولتهای ستمگر. مستکبرین یک معنای اعمی دارد؛ یک مصداقش همان اجانب هستند که تمام ملتها را ضعیف می شمردند و مورد تجاوز و جائز، سلاطین ستمگر که ملتهای خودشان را ضعیف می شمردند و به آنها تعدی می کنند، دست تعدی به ملتها دراز می کنند. چنانچه در این پنجاه و چند سال شما مبتلا بودید و ما هم مبتلا بودیم و همه ملت مبتلا بودند. ملت را ضعیف می شمردند و ملت را از روی استکبار نظر می کردند و به ملت تعدی می کردند و تجاوز می کردند (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۷، ۴۸۸).

همانطور که قبلاً بیان شد؛ در بیانات امام خمینی ره همواره واژه استکبار در مقابل استضعاف بیان شده است و مصداق مستکبر برهر دولت یا شخصی اطلاق می شود که افراد یا دولتهای دیگر را به استضعاف می کشاند.

ایشان می فرمایند: «ای پدران کلیسا و روحانیان تابع حضرت عیسی، ببخیزید و از مظلومان جهان و مستضعفان گرفتار در چنگال مستکبران پشتیبانی کنید، و برای رضای خدا و پیروی دستور حضرت مسیح یک بار هم ناقوسها را در معابدتان به نفع مظلومان ایران و محکوم نمودن ستمگران به صدا درآوردید» (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۱، ۳۷۵). و در جای دیگر می فرمایند: «من از خدای تبارک و تعالی خواهانم که تمام مستضعفین عالم را به حوایج خودشان برساند. من از خدای تبارک و تعالی خواهانم که مستکبرین را بیدار کند. آنهایی که ظلم می کنند» (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۶، ۴۶۸).

در جای دیگری می فرمایند: «تعلیمات اسلام برای همین معناست که مستکبری در زمین نباشد و نتوانند مستکبرین مستضعفین را استعمار و استثمار کنند. ما به تبع تعالیم عالیه قرآن و آنچه از اسلام و سیره رسول اکرم و ائمه مسلمین به دست آوردیم و از سیره انبیا- چنانچه در قرآن نقل می فرماید- به دست آوردیم، آن است که مستضعفین با هم مجتمع شوند و بر مستکبرین توره کنند و نگذارند حقوق آنها را ببرند. ما با این تعالیم پیشرفت کردیم و ملت ما شهادت را استقبال کرد برای این مقصد (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۷، ۱۱۷).

از دیدگاه امام خمینی ره دولتهای استکباری جهان و مردم آن را رابه بخش آزاد و قرنطینه سیاسی تقسیم بندی می نمایند؛ در بخش آزاد جهان ابرقدرتها و دولتهای استکباری هستند که هیچ مرز و حد و قانونی نمی شناسند و تجاوز به منافع دیگران و استعمار و استثمار و بردگی ملتها را امری ضروری و کاملاً توجیه شده و منطقی و منطبق با همه اصول و موازین خود ساخته و بین المللی می دانند. اما در بخش قرنطینه سیاسی که متأسفانه اکثر ملل ضعیف عالم و خصوصاً مسلمانان در آن محصور و زندانی شده اند، هیچ حق حیات و اظهار نظری وجود ندارد؛ همه قوانین و مقررات و فرمولها همان قوانین دیکته شده و دلخواه نظامهای دست نشانده منافع مستکبران خواهد بود (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۲۱، ۷۹).

۲- رژیم پهلوی

در گفتمان انقلاب، یکی دیگر از مصادیق مستکبران، رژیم دیکتاتوری شاه بود که تحت حمایت دولتهای مستکبر خصوصا آمریکا قرار داشت.

امام خمینی ره سلطنت پهلوی را منصوب از سوی متفقین می دانند که برای حفظ منافع خویش، دودمان سلطنتی را در ایران پایه گذاری نمودند (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۳، ۳۳۷). و حکومت پهلوی همواره برای آلت دست دولتهای مستکبر خصوصا «آمریکا» بوده است.

ایشان در این زمینه می فرمایند: «حرف ما این است که این یاغی را اینها بالای سر ما گذاشتند. انگلستان از آن طرف تأییدش می کند و آمریکا از آن طرف تأییدش می کند، چین از آن طرف تأییدش می کند و شوروی از آن طرف تأییدش می کند. همه هم برای منافع خودشان است. نوکری از این احمق تر و بهتر برای آنها نیست که همه چیز ملت خودش را به رایگان به آنها بدهد. گازش را شوروی ببرد و نفتش را آمریکا و انگلستان ببرد؛ و هر کس یک گوشه اش را گرفته، دارد می برد؛ مراتعش را ملکه انگلستان، مراتع سرسبز خوب ما را به ملکه انگلستان و چند نفر دیگر واگذار کردند؛ به طوری که به من نوشته بودند جنگلهایش را به یک شرکت دیگر؛ و هر چیزش الآن هر یک طعمه ای است که مثل این سگهای لاشخور که دور این طعمه اند، هر کس می کشد طرف خودش. ایران الآن این طوری شده است که یک طعمه ای شده برای این نفتخوارها و لاشخورها، و دارند از هر طرف می کشند آن را، و قوه مجریه اش هم عبارت از محمد رضا خان پهلوی! ما که می گوییم نمی خواهیم (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۴۰).

۳- صهیونیسم

امام خمینی ره انتساب صهیونیسم را به دین یهودیت نفی نموده و معتقدند آنها آلت دست مستکبران هستند. ایشان در این زمینه می فرمایند: «ترتیبی که حضرت موسی رفتار کرده است با فرعون، یک شبان بوده است با یک عالم قدرت و اراده، و این بر ضد قدرت بزرگ فرعون قیام کرد، و فرعون را از بین برد. [تکیه بر] قدرت الهی و توجه به مصالح مستضعفین در قبال مستکبرین که اولش فرعون بود، قیام بر ضد. مستکبرین، طریقه حضرت موسی - سلام الله علیه - بوده و درست این معنی بر خلاف آن [طرحی] است که این طایفه صهیونیستها دارند. اینها اتصال به مستکبرین پیدا کردند. جاسوس آنها هستند؛ نوکر آنها هستند؛ و بر ضد مستضعفین عمل می کنند. عکس تعلیمات حضرت موسی که از همین مردم عادی - مثل سایر انبیا - از همین مردم عادی بازار و کوچه و اینها، اشخاص را برداشت و بر ضد فرعون و قدرت فرعون قیام کرد (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۷، ۲۹۰).

از نظر امام خمینی ره صهیونیسم آلت دست آمریکا هستند و برای پیشبرد اهداف استکباری و استعماری آن در منطقه خاورمیانه تشکیل شده است و آمریکا با حربه ایجاد اختلاف بین ملت های مسلمان سعی نموده است آن را در منطقه پشتیبانی نماید.

ایشان می فرمایند: «کدام آدم عاقلی است که باورش بیاید که اسرائیل بدون اجازه آمریکا و بدون تفاهم با او این اعمال را انجام بدهد؟ اشکال در این بی توجهی حکومتهاست که منافع خودشان را می دهند، ذخایر خودشان را تقدیم می کنند و در ازای آن ذلت برای خودشان می آورند. مشکل همه مسلمین و اسلام در این بی توجهی یا با توجه خیانت بعضی از سران کشورهاست (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۵، ۴۳۹).

از همین رو یکی از پیامهای مکرر امام خمینی ره به ملت های مسلمان آن بود که به صورت خود جوش در برابر اسرائیل بایستند و منظر اقدام حاکمان خود نباشند.

مسلمانها نشینند که حکومتهاشان برایشان عمل بکنند و اسلام را از دست صهیونیسم نجات بدهند. نشینند که سازمانهای بین المللی برای آنها کار بکنند. ملتها خودشان باید قیام کنند در مقابل اسرائیل. ملتها باید خودشان قیام کنند و حکومت های خودشان را وادار کنند که در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند به محکوم کردن. همانهایی که با اسرائیل عقد اخوت هم دارند، آنها هم محکوم می کنند اسرائیل را، لکن یک محکومیتی که با صورت جدی و به حسب واقع شوخی است. اگر مسلمین نشستند که آمریکا برای آنها کار بکند یا دست نشانده های آمریکا برای آنها کار بکنند، این قافله تا ابد لنگ خواهد بود (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۵، ۴۳۹).

۴- آمریکا

از دیدگاه امام خمینی ره و مقام معظم رهبری «آمریکا» از مهمترین مصادیق استکبار به شمار می رود که از هیچ فرصتی برای اهداف استعماری خویش فروگذار نیست.

امام خمینی ره جنبه های استکباری آمریکا را نسبت به جمهوری اسلامی ایران در زمینه های متعددی بیان نموده اند و اکثر گرفتاریهای و مسلمین را مربوط به آن می دانند که در زیر به برخی از آنها اشاره می شود.

الف- اعلامیه حقوق بشر: از نظر امام خمینی ره اعلامیه حقوق بشر، شکل صوری و ظاهری دارد و آمریکا و هم‌دستان آن، از اولین افرادی هستند که آن را نقض می نمایند.

ایشان می فرمایند: «حریف ما الآن در امریکا این طوری است که با عدالت اصلش مخالف است. با حقوق بشر مخالف است. می گوید حقوق بشر! ادعا زیاد است، لکن وقتی که انسان بررسی می کند در حالاتشان، بررسی می کند در برنامه‌هایشان، می بیند که آن قضیه سازمان حقوق بشر و نمی‌دانم- شورای امنیت و اینها یک چیزهایی است که قدرتمندان درست کردند که این ضعفا را هر کاری می‌خواهند بکنند. و هر بلایی می‌خواهند سرشان درآورند. و بعد آنهایی که آنجا نشسته‌اند به اسم حقوق بشر و چه، وقتی که مطالبشان آنجا برود آنها را محکوم کنند و آنها را حاکم کنند الآن قضیه ایران مطرح هست و شما و همه، همه ملت‌ها بلکه دولت‌ها هم می‌دانند این را.

می‌دانند این مطلب را که به سر این ملت از دست این آدم خائن چه آمده است. با این ملت این چه کرده است. همه چیز این ملت را از بین برده است (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۱، ۲۹۶).

ب- سازمان ملل: از نظر امام خمینی ره سازمان ملل کارآیی چندانی برای ملت‌های مستضعف ندارد و آلت دست سرمایه داران و قدرتمندان است که نمونه مهم آن اسرائیل است که با وجود آن که سازمان ملل آن را محکوم نموده است ولی عملاً نتوانست در برابر آن عکس العمل نشان دهد (این سازمانها مدتهاست که اسرائیل را در این شرارتهایش محکوم کردند و هیچ اعتنا به آنها نکرد. هیچ غلطی هم آنها نکردند) (امام خمینی، بی تا، صحیفه امام، ۱۱، ۲۶۹).

ایشان می فرمایند: «تا آنچه این جانب مکرر گفته‌ام که تمام این سازمانها و گروهها برای طرفداری از قدرتمندان به وجود آمده است، و این جمعیتها به دست قدرتمندان برای سلطه بر ضعیفان و مکیدن خون محرومان جهان به وجود آمده است. تا ببینند که به بهانه نجات جاسوسان چه نقشه‌ای برای ملت مظلوم ما طرح کرده‌اند. تا ببینند و باور کنند که سازمانهای کذایی آنجا که به نفع قدرتمندان و سرمایه داران بین المللی است حقوق مستضعفین را نادیده گرفته، و جز برای سلطه آنان عملی انجام نمی‌دهند.

دولت غاصب عراق به دستور امریکا مدتهاست به ایران تجاوز می‌کند، و ما ندیدیم این جمعیتها و سازمانها و لو برای یک مرتبه هم که شده است اعتراض کنند، لکن برای پنجاه نفر جاسوس، که با کمال انسانیت با آنها عمل می‌شود، هر روز اعتراضات و فریاد نقض حقوق بشر از حلقوم آنان طنین‌انداز است! ما ندیدیم که طرفداران حقوق بشر از حق دولت ضعیف و ملت مظلوم ما دفاع کنند. این سازمانها نه تنها این تجاوز واضح به یک کشور مستقل را نادیده می‌گیرند، بلکه ما را به نقض قراردادهای بین المللی محکوم می‌کنند ما که مسأله‌مان یک مسئله حق است که می‌گوییم که بیایید ببینید که اینجا اصلاً سفارتخانه نیست) (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۲، ۲۵۹).

به بیان دیگر، از نظر امام خمینی ره سازمانهای بین المللی از ریشه و بن وابسته به مستکبران و قدرتمندان سیاسی یا اقتصادی بوده است و به همین علت نمی تواند اقدامی در برابر کشورهای مستضعف نماید و از آنها حمایت کند.

امام خمینی ره در جای دیگری در این باره می فرمایند: «در هیچ جای دنیا شما خیال نکنید که این طرحهایی که می‌دهند، و این بساطی که درست می‌کنند، یک واقعیتی باشد و بخواهند روی او رفتار بکنند. این مجلسهای کذا که در دنیا درست شده است، و به دست قدرتمندها درست شده است، و لهذا حق و تو دارند، همه‌اش آن قدرتمندها، اینها همه بازی است برای بلعیدن ماها، این یک مانور سیاسی است که با آن ماها را اغفال کنند و ماها را بلعند. شما نباید گول از اینها بخورید و تحت تأثیر نه شرفیها واقع بشوید و نه غربیها وارد بشوید. شما آن طوری که اسلام مقرر فرموده است عمل نکنید. اگر هر کس هم هر چه به شما می‌گوید اعتنا به او نکنید» (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۲، ۳۵۰).

ج- اداره کشورهای اسلامی: از نظر امام خمینی ره حاکمان اکثر کشورهای اسلامی سر سپرده آمریکا بوده و هستند و استقلال سیاسی و اقتصادی ندارند.

ایشان به صورت مکرر دولت شاه، صدام و عربستان را مصداق مطلب فوق می دانند که در همه زمینه ها خود را وابسته آمریکا قرار دادند و هیچ اعتقادی به اسلام ندارند.

ایشان می فرمایند: «ما از دست آمریکا نباید خیلی گله کنیم و لوام الفساد اوست، لکن از کشورهای اسلامی و از حکومت‌های اسلامی باید شکوه کنیم و فریاد بزنیم، اما مسلمین یعنی سران مسلمین، اینها را ما از آنها شکایت داریم و باید فریاد بزنیم از دست اینها که خودشان را طرفدار اسلام معرفی می کنند و بر خلاف نص قرآن کریم و بر خلاف سنت رسول الله اعظم عمل می کنند و بر خلاف مصالح کشورهای زیردست خودشان عمل می کنند. مشکل مسلمانها این حکومت‌هایی است که بر آنها دارند حکومت می کنند و این اختلافاتی است که با دست خود آنها در بین خودشان ایجاد می شود (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۴۳۸).

از نظر امام خمینی حاکمان دست نشانده آمریکا مجری نقشه های آن هستند (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱۸، ۳۶۹).

د- دخالت در اداره امور کشورها: یکی دیگر از اقدامات استکباری آمریکا، دخالت در امور کشورها و ملت‌های مستضعف است که امام خمینی ره بارها و بارها آن را تاکید نموده اند.

دنیا بداند که هر گرفتاری‌ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از امریکاست. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است. بدبختی دول اسلامی از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست. اجانبند که مخازن پر قیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می برند. انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می برد. اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا در آوردند. دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند؛ امروز به چنگال امریکا و عمال آن. امریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. امریکاست که به اسرائیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. امریکاست که وکلا را، یا بیواسطه یا با واسطه، بر ملت ایران تحمیل می کند. امریکاست که اسلام و قرآن مجید را به حال خود مضر می داند، و می خواهد آنها را از جلو خود بردارد (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۱، ۴۱۱).

ذ- تفرقه افکنی: از جمله اقدامات استکباری آمریکا ایجاد تفرقه بین مسلمانها و افراد آزاد اندیش است؛ امام خمینی ره بارها این موضوع را تاکید نمودند و به لزوم بصیرت در این زمینه تاکید نمودند.

ایشان می فرمایند: « شما جوانان برومند، شما پاسداران اسلام باید محکم، قوی در مقابل این توطئه‌ها بایستید و نگذارید اینها شیطنت خودشان را به آخر برسانند. من از شما تشکر می کنم که در این برهه از زمان که احتیاج به وجود غیرتمندانی مثل شماها بود، شما قیام کردید و هم نهضت را پیش بردید و هم پاسداری کردید. لکن خدمت شما به آخر نرسیده است، خدمت شما به اسلام به آخر نرسیده است؛ باز بین راه هستیم و باید از این توطئه‌ها جلوگیری کنیم، از این نقشه‌های شیطنی که به دست امریکا و عمال آن الان هم در مملکت ما در جریان است، دستهای اینها را قطع کنیم نگذاریم اینها توطئه کنند. با اسمهای مختلف و با بهانه‌های مختلف توطئه کنند و تخم نفاق بپاشند بین ملت ما. شما برادران من، شما عزیزان من باید با مشیت محکم با آنها مواجه بشوید و آنها را خنثی کنید، حرفهای آنها را خنثی کنید. آنها در همه اطراف کشور ما مشغول شیطنت هستند و بنا دارند که باز، یا آن رژیم را پیش بیاورند و یا اگر این نشد نظیر آن را پیش بیاورند و باز ما را در اختناق بکشند (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۷، ۳۰).

از نظر امام خمینی ره آمریکا و همدستان آن با ایجاد تفرقه و اغفال توانستند در منطقه خاورمیانه حکومت نمایند و در همه زمینه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از این حربه استفاده نموده اند.

مع الأسف ما را از هم جدا کردند. ما را از همه اقشار جدا کردند. روحانیت را یا به نسیان - به طاق نسیان - سپردند یا لکه دار کردند. شما را از نظر ما انداختند، ما را از نظر شما انداختند. این خیانتی بود که در عرضِ قریب سیصد سال اجانب با کارمندهای خودشان، با عمال خودشان انجام دادند. دانشگاه را از مدارس ما جدا کردند بلکه هر یک را مخالف دیگری کردند. اقشار ملت ما را از هم جدا کردند. این خیانت بزرگی بود که به ما و به ملت ما کردند تا ما را به این روزها نشانند. نه تنها اقشار یک ملت را از هم جدا کردند، ملت‌ها را از هم جدا کردند؛ به طوری که ملت ایران با ملت ترکیه هیچ روابط ندارد. اصولاً اگر مخالفت نداشت موافقت هم نداشت؛ بی تفاوت بود. اگر مصیبتی به برادرهای ترک ما مثلاً می رسید یا عرب ما، برادرهای فارس ما بی تفاوت بودند؛ و به عکس اگر به ما مصیبتی وارد می شد، اینها بی تفاوت بودند. این بی تفاوتی از همین عمال اجانب و خود اجانب ایجاد شد که تا توانستند، مخالفت ایجاد کنند و اگر نتوانستند غفلت ایجاد کنند. و ما را غافل کردند از مقدرات خودمان؛

از مقدرات برادرهای خودمان هم غافل کردند. ما باید از این به بعد، این هوشیاری که ملت ما پیدا کرده است، جدیت کنیم که این ادامه پیدا کند (امام خمینی، بی تا: صحیفه امام، ۶، ۳۴۴).

به عبارت دیگر آمریکا از اجتماع مسلمانان ترس وواهمه دارد وآن را مخالف اهداف استکباری خویش می داند و جدا نمودن افراد با عنوان احزاب ، قومیت گرایی ودسته های سیاسی و اقتصادی بخش دیگری از اعمال استکباری آن محسوب می شود. امام خمینی ره براین مساله نیز اشاره می نمایند ومی فرمایند: «از کارهای دیگری که کردند این است که بین طوایف مقابله می اندازند که [نتوانند] مجتمع باشند. ترسیدند که اگر اسلام باشد همه مجتمع می شوند، اسلام را خواسته اند بزنند. اگر علما و روحانیون باشند همه را تحت یک بیرق می برند، علما را باید از بین ببرند. خوب، حالا به این قدر هم کفایت نکردند؛ بین خود مردم جدایی بیندازند. باتلیغات، کردستان، بلوچستان، بختیاری، خراسان، در داخل ایران، پاکستان و ایران، آن علی حده این علی حده، نمی دانم، ممالک عربی، بحرین، نمی دانم، کذا و کذا، هر کدام علی حده، اینها را از هم جدا کردند؛ تکه تکه کردند. مسلمین را از هم جدا کردند؛ تکه تکه کردند. در این جنگ عمومی که غلبه پیدا کردند آنها علیه عثمانی که یک دولت بسیار بزرگی بود و از مصر تا حجاز تا خیلی جاهای دیگر بود، این را تکه تکه کردند. از کارهای دیگری که کردند این است که بین طوایف مقابله می اندازند که [نتوانند] مجتمع باشند. ترسیدند که اگر اسلام باشد همه مجتمع می شوند، اسلام را خواسته اند بزنند. اگر علما و روحانیون باشند همه را تحت یک بیرق می برند، علما را باید از بین ببرند. خوب، حالا به این قدر هم کفایت نکردند؛ بین خود مردم جدایی بیندازند. (صحیفه امام، ج ۷، ص: ۳۹۲).

نتیجه گیری

استکبار از ریشه (ک ب ر) به معنی برتری جویی و بزرگ بینی است که فرد شایستگی همه آنچه ادعا می نماید، را ندارد و در رفتار خویش خود را برتر از دیگران می بیند و سعی می کند خواسته نابجای خویش را بردیگران تحمیل نموده و بر آنها سلطه یابد.

از کلمات مترادف استکبار می توان به استنکاف، عجب، بغی وعتی اشاره نمود. از مصادیق استکبار در قرآن وروایات اسلامی می توان به کفار، ابلیس، قوم ثمود، فرعون، نوح، افراد خودبین، جاهلان مستکبر و قوم شعیب اشاره نمود. از مصادیق استکبار درانقلاب اسلامی می توان به اسرائیل، آمریکا، دولتهای ظالم و مستکبر، رژیم شاه اشاره نمود.

منابع و مراجع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرّم، بی تا: لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵: علل الشرایع، قم: کتاب فروشی دآوری.
- ۳- ابن فارس، احمد بن فارس، بی تا: معجم مقاییس اللغه، مصحح: عبد السلام هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۴- ابن مشهدی، محمد بن جعفر، ۱۴۱۹ ق: المزار الکبیر (لابن المشهدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۵- ازهری، محمد بن احمد، بی تا: تهذیب اللغه. دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۶- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۷: شرح جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۷- امام خمینی، سید روح الله، بی تا: صحیفه امام، تهران: مؤسسه نشر آثار امام.
- ۸- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۸۶: مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، تهران: فرزانه روز.
- ۹- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸: انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰- حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲: مشارق أنوار الیقین فی أَسرار أمير المؤمنین علیه السلام، بیروت اعلمی، چاپ اول.
- ۱۱- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲: إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی.
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴: مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی.
- ۱۳- زمخشری، محمود بن عمر، بی تا: اساس البلغه، بیروت: دار صادر.
- ۱۴- سروش، محمد، بی تا، استکبار و استضعاف در قرآن، قم، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه سپاه.

- ۱۵- طباطبایی، سی محمد حسین، ۱۳۷۵: المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲: مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
- ۱۷- طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵: مجمع البحرین، مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- ۱۸- عسکری. حسن بن عبد الله بی تا: الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- ۱۹- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، بی تا: روضه الواعظین و بصیره المتعظین، تهران: نشر نی.
- ۲۰- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶: الوافی، اصفهان، چاپ: اول، ۱۴۰۶. کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- ۲۱- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵: الصافی، تهران: مکتبه الصدر.
- ۲۲- فیومی، احمد بن محمد، بی تا: المصباح المنیر، قم: دار الهجره.
- ۲۳- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳: تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.
- ۲۴- کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: کتاب سلیم بن قیس الهمدانی، قم: الهمدانی.
- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷: الکافی (ط- الإسلامیة)، مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ۲۶- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲: شرح الکافی-الأصول و الروضه (للمولی صالح المازندرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ: اول.
- ۲۷- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت: دار الفکر.
- ۲۸- نسفی عبدالله بن احمد، ۱۴۱۶: مدارک التنزیل و حقائق التاویل، بیروت: دار النفاث.

